

# کتاب



## کتاب؛ همراه همیشگی یک زندگی بی چون و چرا

از هزار راه رفته تا کتابدار شدن بانوی فرانسوی ساکن بوردو

یادداشت دبیر

### چگونه کتاب بخوانیم؟

درباره یک کتابخانه محدود

محمدعلی یزدانپار

دبیر گروه کتاب

mohammadaliyazdanyar@gmail.com



چگونه کتاب بخوانیم از آن سؤالاتی است که بابتش کتاب می نویسند و کتاب هایش خوب هم به فروش می رود. برای من که از همان ابتدای مطالعه عادت به کلنجار رفتن، سر و کله زدن، پرس و جو کردن و گشتن داشتم این سؤال و کتاب ها و مقالات مرتبط به آن چیزی بودند شبیه به کتاب های تست کنکور، بی فایده، گران و ابلهانه. در حقیقت همین مسیر فهمیدن «چه کتابی بخوانم»؟ و تلاش برای یافتن جواب مناسب است که کتابخوان های جدی را از کتابخوان های تفننی یا عامه پسند خوان ها جدا می کند. همچنین در این مسیر علاقه و استعداد مطالعه کتابخوان های جدی هم مشخص و این گروه به دسته های تخصصی و کوچکی تقسیم می شوند. به نظر من حذف این فرایند بواسطه کتاب های راهنما بیش از ضرر دارد و صد البته عموماً مجال شخصی سازی مطالعه را از شما خواهد گرفت و ذهن شما را برای نوع خاصی از مطالعه فرموله خواهد کرد. به عنوان یک مدافع بزرگ کتاب و کتابخوانی و به علت سؤالی که در یک گروه کتابخوانی از من شد این یادداشت را به برخی از راهنمای هایی که طی این بیست سال مطالعه کشفشان کردم اختصاص داده ام. یادشان باشد مراجعه به خوره های کتاب برخلاف کتاب های راهنما، بیش از ضرر سود دارد و فرقی هم در اینجا است که ذهن دو انسان بالغ و اهل مطالعه برخلاف کتاب، نوشته شده و از پیش تعیین شده نیست و متغیرهای زیادی در معرفی کتاب از یکی به دیگری تأثیر می گذارند. **الف.** حتماً رمان و داستان بخوانید، به اعتقاد من شما هرچقدر مطالعه داشته باشید، مادامی که اهل داستان و رمان نباشید گویی اصلاً مطالعه نکرده اید.

**ب.** شناسنامه کتاب ها را خوب بررسی کنید؛ مخصوصاً اگر کتابی را که خوانده اید دوست دارید. با مطالعه شناسنامه کتاب موضوعات کلی کتاب را متوجه خواهید شد و این سرسخی است برای یافتن کتاب های بعدی که برای مطالعه انتخاب می کنید. فرض کنید کتابی خوانده اید و در شناسنامه نوشته شده است «استعمار». حالا شما یک موضوع کلی برای مراجعه و انتخاب دارید.

**پ.** نویسنده ها و مترجم ها را خوب به خاطر بسپارید مخصوصاً اگر آنها روی یک موضوع خاص تمرکز دارند. به عنوان مثال اگر «حسین شهریاری» را دنبال کنید متوجه می شوید که علاقه اصلی او ادبیات ژانر است و اگر شما هم اهل چنین محتوایی باشید، می توانید بخوبی و خوشی به پای هم پیر شوید.

**ت.** ارجاعات را غنیمت بشمارید. گاهی کتابی را مطالعه می کنید و در آن با تعدادی کتاب دیگر آشنا می شوید. چه در همان موضوع و چه در موضوعاتی دیگر. این موضوع را جدی بگیرید، من تعدادی از بهترین کتاب های زندگی ام را میان ارجاعات کتابی که در دست داشتم پیدا کردم.

**ث.** و آخرین توصیه من این است که خطر پذیر باشید و گاه گذاری کتابی بی ربط به حوزه های مورد علاقه خودتان بخوانید. شاید جواب داد!

### فائزه آشتیانی

خبرنگار



موفقیت در کنکور کتابداری، نتیجه عشق عمیق لورنس به کتاب بعد از سال ها تجربه های متعدد کاری است. این می شود که ما امروز او را در رأس یکی از کتابخانه های شهرداری شهر بوردو می یابیم. کتابخانه های غیرآلود و ساکت، کتابداران جدی و پشت گیشه را فراموش کنید. لورنس به گفته خودش ظاهری جوان و تکان دهنده به این حرفه داده و کتابخانه خود را به مکانی واقعی برای تبادل، جلسات، رویدادها برای پیر و جوان تبدیل کرده است؛ در این گزارش می خواهیم سفر لورنس را با هم کشف کنیم؛ چگونه خود را با شغل جدید (کتابداری) سازگار می کند؟ وظایف یک کتابدار چیست؟ چالش ها و مصائبش کجاست؟ توصیه اش برای موفقیت در این عرصه چیست؟ لورنس به سؤالات ما پاسخ می دهد، با نشاط و پرا انرژی!

از برگزاری جشنواره ها تا کتابداری، در مسیر خیاطی و دوخت ساک دستی... از پیچ و خم این مسیر برای ما بگو لورنس!

سفر من با مدرک کارشناسی ارشد در تاریخ هنر آغاز می شود که باعث شد من در یک محیط فرهنگی کار کنم. شروع کار من به عنوان یک علاقه مند به حوزه فرهنگ در یک کارگاه هنرهای تجسمی برای کودکان ۵-۱۱ ساله بود. سپس من این فرصت را داشتم که این میراث (مرتبط با تاریخ هنر) را در یک کارخانه کشتی سازی متعلق به قرن نوزدهم ترویج کنم. برای این کار نمایشگاه ها، کنسرت ها و جشنواره ها ترتیب دادم. آن روزها من خیلی قایقرانی کردم، پاره ریه راه رفتم و پس خستگی بسرعت به خواب رفتم! در اولین روزهای شروع ۳۰ سالگی، بعد از یک تجربه تلخ عاطفی، تصمیم گرفتم به طور جدی به یک جهت گیری پایدار فکر کنم. من فقط یک چیز می دانستم و آن این بود که دوست داشتم با کتاب احاطه شوم!



بنابراین من در ارزیابی محیط کار ارائه شده توسط مرکز کارایی در دو بخش: کتابخانه و کتابفروشی شرکت کردم. کتابخانه ارتیگو Artigues- در نزدیکی بوردو موافقت کرد که به مدت ۱۵ روز من را ببیند و پس از این دوره کارآموزی، من خوش شانس بودم که جایگزینی پیدا کردم. شاید برایتان جالب باشد بدانید که من از ۳۰ سالگی هرگز دنیای کتابخانه را ترک نکرده ام! از آنجایی که بیش فعال بودم و به فعالیت های دستی علاقه داشتم، کارگاه کوچک خودم را راه اندازی کردم که جامدادی و کیسه های پارچه ای تولید می کرد. اما کار به جایی

تعبیر شغل برای خیلی از مردم سخت و ناممکن به نظر می رسد، چه چیزی شما را به بازآموزی به عنوان یک کتابدار سوق داد؟

خب این سؤال که کلیشه است اما من همیشه عاشق کتاب بودم، همیشه زیاد خوانده ام و خیلی سریع متوجه شدم که کتاب وسیله بسیار مهمی برای به اشتراک گذاشتن است. من همیشه در کتابخانه ها و کتابفروشی ها احساس خوبی داشته ام و همیشه یک کتاب در کیفم دارم و به دیگران امانت می دهم، تقدیمشان می کنم، هدیه می دهم... خلاصه کتاب برای من یک ابزار ارتباطی غیرقابل حذف است؛ من علاقه زیادی به مطالعه برای کودکان و بزرگسالان دارم. دو سال برای افراد مسن در خانه هایشان کتاب می خواندم و این برای من مملو از آشنایی های ارزشمند و لذت بود. مطالعه با هدف لذت بردن منبع تخیل و مصاحبت های بی نظیر است.

اگر بخواهید از تجربه خودتان در مورد بازآموزی شغلی مثل کتابداری بگویید؟

من معتقدم اولین چیزی که برای یک بازآموزی واقعی وجود دارد، انگیزه و باور به خواسته های شماست! تعداد کسانی که به من توصیه کردند کتابدار نشام باور کردن نیست! فقط به حرف خودم گوش دادم. من اطلاعات گرفتم، راه حل هایی پیدا کردم. مهم تر از همه چیز برای یک علاقه مند به کتابفروشی این است که با انجام دوره های کارآموزی وارد میدان شود و مهارت های خود را محک بزند. از فشار دادن درهای بسته، اصرار کردن، حرکت کردن ترسید. خلاصه باید به خودت ایمان داشته باشی! اعتماد به نفس داشته باش. بدیهی است که من نباید در مورد حقوق و درآمد فکر کنم زیرا واقعاً اگر می خواستم ثروتمند باشم یا دستمزد خوبی داشتم باشم، فرهنگ یا خدمات عمومی را انتخاب نمی کردم... همین نشاط اول صبح برای رفتن به سر کار یک ثروت واقعی است.

### از روزمرگی هایت:

من مسئول، رئیس یک تیم کوچک هستم. بنابراین برنامه ها را مدیریت می کنم، فایل می نویسم، برنامه های فرهنگی را سازماندهی می کنم، برای میزبانی می کنم، جلساتی درباره سیاست های مستندسازی، کتابداری دارم، به خوانندگان کتاب توصیه می کنم، موارد مورد علاقه ام را به اشتراک می گذارم، با یک فضاورد ملاقات می کنم! از هنرمندان استقبال می کنم، با تیم زیاد می خندم، گاهی اوقات «نه» می گویم، همچنین عصبانی می شوم، کتاب ها را تمیز می کنم، خلاصه هیچ وقت حوصله ام سر نمی رود و خیلی وقت ها می ترسم که با لباس خواب به محل کار بروم!

### شگفتانه ها:

من یکی که هزار جالش را تجربه کرده ام! در این شغل شما باید فوق العاده همه کاره باشید! همیشه از ارائه خدمات با کیفیت به خوانندگان لذت ببرید! سؤالات را با صبر و حوصله پاسخ دهید و بله باید هر روز به اعضای کتابخانه توضیح بدهید که نه، من ۱۲ هزار کتاب موجود در کتابخانه را نخوانده ام! و متأسفانه باید بدانید که زمانی که کتابدار هستید کمترین زمان را برای مطالعه دارید!

### سه توصیه:

در کنکور کتابداری آفدر آماده شرکت کنید که قبول شوید، کارآموزی را مستقیماً در مکان های مربوطه انجام دهید تا خودتان را بشناسید و به وضوح بفهمید که چه کاری می خواهید انجام دهید. همواره در حال آموزش باشید و نگاه فرهنگی دائمی داشته باشید.

## چه کتابی را باید بازترجمه کرد؟

از دلایل منطقی بازترجمه می توان به...

مبدأ و مقصد به خوبی مسلط بودند اما فاصله ای بیش از سه چهارم قرن بازترجمه اثر را موجه می کند. این نوع بازترجمه یک شاخه فرعی دارد و آن هم آثاری است که در گذشته اساساً بد ترجمه شده اند. مثلاً آثار شکسپیر قبل از ترجمه توسط بازارگادی و مرحوم به آذین چندین بار ترجمه شده بود که اکثر آنها به معنای دقیق کلمه بد هستند. یا عدم فهم داستان در خیلی از ترجمه های علی اصغر خیره زاده دیده می شود، البته مرحوم خیره زاده دستی در ادبیات ثقیل و غیرقابل فهم هم داشتند و بنابراین بازترجمه «پل آمی» یا اقدام برای ترجمه مجدد «دکتر

ژیواگو» کار صحیحی به نظر می آید. گاهی ترجمه قدیمی خودش خوب بوده و هنوز هم سرحال است اما نسخه ای که ترجمه از آن انجام شده قابل قبول نیست. مثلاً محمد قاضی ترجمه ای از دوریت کوچک انجام داده که به غایت خواندنی است اما ترجمه فارسی در بهترین حالت نیمی از حجم اثر اصلی را دارد. با توجه به اینکه مرحوم قاضی در مقدمه کتاب به خلاصه بودنش اشاره ای نکرده به نظر می آید او بدون اطلاع نسخه ای کوتاه شده از شاهکار دیکنز را ترجمه کرده است. در این صورت - و حتی در صورت تلخیص کتاب توسط شخص مترجم - بازترجمه اثری

به این اهمیت نه تنها بدون اشکال بلکه بسیار هم ضروری است. یک مورد هم در سال های اخیر و در مواردی دیده شده که بازترجمه را موجه جلوه می دهد. گاهی یکی از آثار نویسندگانی - عموماً پرفروش - توسط نتیجه فروش بیشتر - بازنویسی می شود. به طور مثال دن براون طی سالیان اخیر راز داونچی را با حذف تقریباً تمام صحنه های جنسی بازنویسی و برای رده بندی سنی ۱۴ سال به بالا منتشر کرد. وقتی اثری دچار چنین انقلاب بزرگی می شود، بازترجمه آن هم معقول خواهد بود. مگر نه؟

اولین حالت وقتی است که مدت زمان زیادی گذشته باشد و زبان ترجمه ابتدایی قدیمی شده باشد. این قدیمی بودن ادبیات ترجمه را می توان در مقایسه بینوایان «مستعان» در مقایسه با ترجمه جدید «پارسایار» به خوبی متوجه شد



مراجعه به خوره های کتاب برخلاف کتاب های راهنما، بیش از ضرر سود دارد و فرقی هم در اینجا است که ذهن دو انسان بالغ و اهل مطالعه برخلاف کتاب، نوشته شده و از پیش تعیین شده نیست

دنیای نشر